

فرزند او را دعا کرد.^۶ در روایت‌هایی غلوآمیز، تبار ایرانی ابوحنیفه به پادشاهان اساطیری ایران رسیده است.^۷

از زندگی شخصی ابوحنیفه آگاهی چندان در دست نیست. او برای گذران معاش به تجارت خز، نوعی پارچه از پشم و ابریشم، می‌پرداخت. او از فقیهان و دانشوران فراوان دانش آموخت؛ ولی استاد ویژه وی حماد بن ابی‌سلیمان (م. ۱۲۰ق.) بود که ابوحنیفه تا زمان وفات او به مدت ۱۸ سال در حلقه درسش شرکت جست.^۸ از دیگر استادان وی می‌توان به عامر شعبی، ابواسحاق سیعی، عاصم بن ابی‌التجود در کوفه^۹ و قتاده بن دعامه در بصره^{۱۰} اشاره کرد. نیز در یک یا چند سفر به حجاز نزد شیوخ حرمین همچون عطاء بن ابی‌ربیع فقیه بزرگ مکه و عمرو بن دینار و الزبیر مکی^{۱۱} و در مدینه نزد دانشورانی چون نافع غلام ابن عمر، محمد بن منکدر، ابن شهاب زُهری و ربیعۃ بن ابی‌عبدالرحمن، از فقیهان اهل رأی، دانش

ابوحنیفه: پیشوای مذهب حنفی، از

شاگردان امام باقر و امام صادق علیهما السلام

ابوحنیفه نعمان بن ثابت به سال ۸۰ق.^۱ در خانواده‌ای ایرانی در کوفه زاده شد. درباره پیشینه خاندان وی گزارش‌های متفاوت در دست است. برخی پدر او را غلام آزاد شده بنی‌تیم الله بن ثعلبه از قبیله ربیعۃ^۲، یکی از شاخه‌های مهم قبیله بزرگ بکر بن وائل، دانسته و از این رو، ابوحنیفه را نیز از موالی بنی‌تیم معرفی کرده‌اند.^۳ بر پایه روایتی از عمر بن حَمَّاد نواده ابوحنیفه، زوطی پدر بزرگ ابوحنیفه از مردم بلخ بود که پس از اسارت در جریان فتح خراسان، به عراق آورده شد. گرویدن وی به اسلام آزادی‌اش را در پی داشت. سپس فرزندش ثابت، زاده شد.^۴ اما برخی روایت‌ها ولادت ابوحنیفه را پیش از اسلام آوردن پدرش دانسته‌اند.^۵ برخی گزارش‌ها اجداد او را از هرگونه قید بندگی مبرا دانسته، نیای او را نعمان بن مرزبان معرفی می‌کنند که در جشن نوروز یا مهرگان به حضرت علی علیه السلام پالوده تقدیم داشت و ایشان

۶ تاریخ بغداد، ج ۱۳، ص ۳۲۶؛ سیر اعلام النبلاء، ج ۶، ص ۳۹۵؛ تاریخ الثقات، ص ۴۵۰.

۷ الجواهر المضية، ج ۱، ص ۵۱.

۸ تاریخ بغداد، ج ۱۳، ص ۳۲۶.

۹ تاریخ بغداد، ج ۱۳، ص ۳۲۶؛ تهذیب الکمال، ج ۲۹، ص ۴۱۸-۴۱۹.

۱۰ الجرح و التعديل، ج ۸، ص ۴۴۹.

۱۱ تهذیب الکمال، ج ۲۹، ص ۴۱۹-۴۲۰.

۱ تاریخ بغداد، ج ۱۳، ص ۳۳۱؛ سیر اعلام النبلاء، ج ۶، ص ۳۹۰.

۲ الطبقات، خلیفه، ص ۲۸۴؛ المنتخب، ص ۱۳۸؛ الانتقاء، ص ۱۲۲.

۳ الجرح و التعديل، ج ۸، ص ۴۴۹.

۴ الفهرست، ص ۲۵۵؛ تاریخ بغداد، ج ۱۳، ص ۳۲۶.

۵ تاریخ بغداد، ج ۱۳، ص ۳۲۶.

آموخت.^۱ نیز در این شهر از محضر امامان شیعه، امام باقر و امام صادق علیهما السلام بهره برد و از ایشان روایت کرد.^۲ در نقلی مشهور از ابوحنیفه، وی دو سال حضور خود در درس امام صادق علیه السلام را سبب حیات و ماندگاری خویش دانسته است.^۳ به رغم برخی روایت‌ها از امام باقر^۴ و امام صادق علیهما السلام در نکوهش ابوحنیفه و ارادت اندکش به علی علیه السلام برخی گزارش‌های حنفیان از روابط دوستانه ابوحنیفه و امام صادق علیه السلام حکایت دارند.^۵ شیخ طوسی وی را در زمره اصحاب ایشان شمرده است.^۶ قاضی نعمان، فقیه اسماعیلی، از روابط گرم وی با شیعیان به رغم اختلاف‌های عقیدتی سخن رانده است.^۷ در برخی منابع از دیدار او با چهار تن از صحابه، انس بن مالک، عبدالله بن حارث بن جزء، ابن ابی اوفی و ابوطیفیل عامر بن واثله سخن به میان آمده است.^۸ اما کتب

طبقات، او را از تابعین هم نشمرده‌اند. ابوحنیفه پس از درگذشت حماد بن ابی سلیمان، به عنوان برجسته‌ترین شاگرد حلقه او، مرجع صدور فتوا و تدریس فقه در کوفه و از جایگاه اجتماعی ویژه‌ای برخوردار شد.^۹ در سال‌های پایانی حکومت بنی‌امیه (۱۲۱-۱۳۲ق.) به عنوان فقیهی مخالف با فساد دستگاه حکومت، با دیدگاه‌های اعتقادی خاص خود، بسیار مورد توجه جناح‌های مخالف حکومت، جز خوارج، قرار گرفت. در قیام زید بن علی به سال ۱۲۲ق. پنهانی او را یاری کرد و مال و جنگ‌افزار در اختیارش نهاد. این کار او را محمد دیباج* فرزند امام جعفر صادق علیه السلام از ائمه زیدی ستایش کرد.^{۱۰} در سال‌های ۱۲۷-۱۲۸ق. که خوارج صُفُری به رهبری ضحاک بن قیس شیبانی کوفه را تصرف کردند، وی با آنان مناظراتی داشت.^{۱۱}

ابوحنیفه در زمان فرمانروایی یزید بن هبیره بر عراق در سال‌های پایانی حکومت امویان، از جانب او برای تصدی منصب قضاوت یا نظارت بر بیت المال دعوت شد؛ اما از پذیرش آن سر باز زد و به دستور وی به ۱۰۰ ضربه شلاق محکوم شد که هر روز ۱۰ ضربه به او

۱. تهذیب الکمال، ج ۲۹، ص ۴۱۸-۴۱۹.
 ۲. الجرح و التعديل، ج ۸، ص ۴۴۹؛ جامع مسانید ابی حنیفه، ج ۱، ص ۳۸۸-۳۹۹؛ ج ۲، ص ۸۳؛ تهذیب الکمال، ج ۲۹، ص ۴۱۹.
 ۳. الخلاف، ج ۱، ص ۳۳؛ المراجعات، ص ۱۵.
 ۴. الکافی، ج ۱، ص ۳۹۳؛ الاثناعشریه، ص ۱۷۶.
 ۵. رجال کشی، ص ۱۴۵-۱۴۶، ۱۴۹.
 ۶. المسترشد، ص ۲۰۷؛ الامالی، ص ۲۶-۲۸.
 ۷. جامع مسانید ابی حنیفه، ج ۲، ص ۸۳-۸۴.
 ۸. رجال طوسی، ص ۳۱۵.
 ۹. دعائم الاسلام، ج ۱، ص ۹۶.
 ۱۰. مسند ابی حنیفه، ص ۲۴؛ تهذیب الاسماء، ج ۲، ص ۵۰۱؛ ابوحنیفه النعمان، ص ۷۰-۷۱.

۱۱. ابوحنیفه النعمان، ص ۵۵-۵۶.
 ۱۲. انساب الاشراف، ج ۳، ص ۴۳۵؛ مقاتل الطالبیین، ص ۹۹-۱۰۰.
 ۱۳. الانتقاء، ص ۱۵۸-۱۵۹؛ تاریخ بغداد، ج ۱۳، ص ۳۶۳.

پیشنهاد منصور را برای پذیرفتن منصب قضاوت نپذیرفت؛ اما در برابر اصرار وی برای نظارت بر بخشی از کار ساختمان شهر بغداد تسلیم شد.^۹ ابوالعلاء واسطی این گزارش را ساختگی دانسته است.^{۱۰} در پی قیام حسان بن مجالد خارجی به سال ۱۴۸ق. نزدیک موصل، منصور که از موصلیان به خشم آمده بود، ابوحنیفه و دو فقیه دیگر از کوفیان را احضار کرد تا با تأیید نقض عهدنامه خلیفه با موصلیان، او را در سرکوب ایشان برحق شمارند؛ ولی ابوحنیفه بر خلاف میل او نظر داد.^{۱۱}

ابوحنیفه در آخرین روزهای زندگانی اش، به دستور منصور به بغداد فراخوانده و زندانی شد و پس از چند روز در رجب یا شعبان سال ۱۵۰ق. در ۷۰ سالگی در زندان درگذشت.^{۱۲} برخی مرگ او را بر اثر مسموم شدن به زهر دانسته‌اند.^{۱۳} پیکر وی پس از آن که حسن بن عماره بَجَلی، محدث کوفی، بر آن نماز گزارد، در مقبره خیزران بغداد به

زده شد.^۱ سپس بر اثر فشار ابن هبیره به مکه گریخت^۲ و رقابتی سخت را با ایوب سختیانی، فقیه بصره، آغاز کرد که آن هنگام در حرم به سر می‌برد.^۳

در پی پیروزی عباسیان و به خلافت رسیدن سَفَّاح (۱۳۲ق.) ابوحنیفه به کوفه بازگشت؛ ولی از بیعت کردن با سفاح طفره رفت.^۴ از این رو، برخی معتقدند که وی خلافت عباسیان را قبول نداشت و هرگز با سفاح و منصور بیعت نکرد؛ گرچه از پیشنهاد منصور برای مناظره با امام صادق (ع) استقبال کرد.^۵ مخالفت او با حاکمان عباسی هنگامی آشکارتر شد که در جریان قیام ابراهیم بن عبدالله حسنی از امامان زیدی به سال ۱۴۵ق. در بصره بر ضد خلافت منصور، ضمن حمایت از او، مردم را به یاری اش ترغیب کرد و در نامه‌ای از او خواست تا با حضور در کوفه از حمایت بیشتر وی برخوردار شود.^۶ ابوحنیفه در سال‌های پایانی عمر خود

۱. المقالات و الفرق، ص ۱۳۳؛ تاریخ بغداد، ج ۱۳، ص ۳۲۸.

۲. جامع مسانید ابی حنیفه، ج ۱، ص ۶۶.

۳. المعرفة و التاريخ، ج ۲، ص ۷۸۸؛ تاریخ ابوزرع، ج ۱، ص ۵۰۷.

۴. الامالی، ص ۲۸؛ جامع مسانید ابی حنیفه، ج ۱، ص ۶۶.

۵. مناقب ابی حنیفه، ج ۱، ص ۱۵۰-۱۵۱.

۶. شرح نهج البلاغه، ج ۱۶، ص ۱۵۸.

۷. مناقب، ابن شهر آشوب، ج ۳، ص ۳۷۸؛ تهذیب الکمال، ج ۵، ص ۷۹-۸۰.

۸. المعرفة و التاريخ، ج ۲، ص ۷۸۸؛ مقاتل الطالبیین، ص ۲۳۵.

۹۴۰، ۲۴۳، ۲۵۱؛ تاریخ بغداد، ج ۱۳، ص ۳۳۰.

۹. تاریخ طبری، ج ۷، ص ۶۱۹؛ الانباء فی تاریخ الخلفاء، ص ۶۴-

۶۵؛ الفخری فی الآداب السلطانیة، ص ۱۵۰؛ مجمل التواریخ و

القصص، ص ۵۱۴.

۱۰. تاریخ بغداد، ج ۱۳، ص ۳۲۹.

۱۱. الکامل، ج ۵، ص ۵۸۵.

۱۲. الطبقات، ابن سعد، ج ۶، ص ۳۶۸-۳۶۹؛ الفهرست، ص ۲۵۵؛

تاریخ بغداد، ج ۱۳، ص ۳۲۹-۳۳۰، ۴۲۴.

۱۳. نک: تاریخ بغداد، ج ۱۳، ص ۳۳۰-۳۳۱.

خاک سپرده شد.^۱ در سال ۴۵۹ق. قبه و مدرسه‌ای به نام مدرسة الاصحاب بر آن برپا گشت.^۲ حنفیان او را «امام اعظم» لقب داده‌اند.^۳ وی را چهار شانه، سبزه و زیباروی وصف کرده‌اند.^۴

◀ **مکتب فقهی ابوحنیفه:** دانش ابوحنیفه و مبانی فقهی او از مکتب عراق متأثر بود که در سده اول با مهاجرت صحابه بزرگی چون امام علی علیه السلام و ابن مسعود در آن دیار پایه‌گذاری شد. این مکتب در کنار عنصر نقل، از رأی هم بهره می‌گرفت و گوی سبقت را از فقیهان اهل رأی مکه همچون عبیدالله بن ابی‌یزید ربود.^۵ رفته رفته در نیمه دوم سده نخست، فقیهان کوفی در استنباط فروع فقهی، عمل به رأی و اجتهاد را پس از رجوع به قرآن، سنت پیامبر صلی الله علیه و آله و سخنان صحابه^۶ توصیه می‌کردند. در این حال، عمل به قیاس نیز میان گروهی از فقیهان کوفه چون حماد بن ابی‌سلیمان، استاد ابوحنیفه، رواج یافت.^۷

۱. الفهرست، ص ۲۵۵-۲۵۶؛ تاریخ بغداد، ج ۱۳، ص ۴۲۴.
۲. الکامل، ج ۱۰، ص ۵۴.
۳. کشف الظنون، ج ۱، ص ۷۶۰؛ ج ۲، ص ۱۶۸۰، ۱۸۳۶؛ هدیه العارفین، ج ۲، ص ۴۹۵.
۴. سیر اعلام النبلاء، ج ۶، ص ۳۹۹.
۵. الطبقات، ابن سعد، ج ۵، ص ۳۵۴.
۶. سنن النسائی، ج ۸، ص ۲۳۰-۲۳۱.
۷. الاستذکار، ج ۳، ص ۱۱؛ تهذیب، ج ۳، ص ۱۴؛ ابوحنیفه النعمان، ص ۵۵.

در سده دوم، ابوحنیفه نیز از این سنت پیروی کرد و رأی^۸ و قیاس^۹ را از منابع استنباط فقهی خود دانست. به استناد روایتی از یحیی بن زریس، کتاب خدا و سنت پیامبر صلی الله علیه و آله و روایت‌های صحیح ایشان به نقل ثقات از ثقات، و نیز سخنان صحابه و اجتهاد و رأی^{۱۰} منابع فقه ابوحنیفه را تشکیل می‌دادند. بر پایه روایتی از ابن صباح، منابع فقه او کتاب خدا، حدیث صحیح، آرای صحابه و تابعین، و قیاس دانسته شده است.^{۱۱} بهره‌گیری از افعال صحابه نیز به عنوان دیگر منبع فقهی ابوحنیفه در مسانید روایت‌های او به چشم می‌خورد.^{۱۲}

حلقه درس ابوحنیفه در کوفه، به رغم جو علمی مخالف، با استقبال بسیار دانش‌دوستان از مناطق دور و نزدیک روبه‌رو شد. این عاملی برای تبلیغ فقه او در زمان حیاتش گشت. در میان شاگردان او، ابویوسف از موقعیتی ممتاز برخوردار بود و در انتقال تعالیم وی و تدوین آموزه‌هایش نقشی اساسی ایفا کرد. در مصر اسماعیل بن یسع کوفی که از سال ۱۶۴ق. بر کرسی قضاوت نشسته بود، بر پایه مذهب

۸. تاریخ بغداد، ج ۱۳، ص ۳۵۱.
۹. ابوحنیفه النعمان، ص ۱۳۵-۱۳۹.
۱۰. الانتقاء، ص ۱۴۳؛ تاریخ بغداد، ج ۱۳، ص ۳۶۵.
۱۱. تاریخ بغداد، ج ۱۳، ص ۳۴۰.
۱۲. الآثار، ج ۳، ص ۶.

صادق و امام کاظم علیه السلام و شاگردان آنان چون محمد بن علی مؤمن الطاق و هشام بن حکم مورد نقد قرار گرفت.^۷ در سده چهارم، فقیه نامدار امامی، شیخ مفید، شیوه‌های اصولی و برخی فروع فقهی وی را به نقد کشید.^۸

اصحاب حدیث که پس از قرآن، احادیث را پایه دانش دین می‌دانستند و با رأی و اجتهاد مخالفتی سرسختانه داشتند، از بزرگ‌ترین مخالفان مکتب ابوحنیفه بودند و او را لعن و متهم به کفر می‌کردند.^۹ این مخالفت با آغاز جریان علمی تدوین حدیث در نیمه دوم سده دوم ق. صورتی جدی‌تر گرفت.^{۱۰} معتزلیان^{۱۱} و نیز پیروان مکتب بغداد^{۱۲} در نیمه دوم سده دوم و اوایل سده سوم به نقد آرای فقهی او پرداختند و با نگارش ردیه‌هایی، به عمل به رأی تاختند. همزمان با همین دوره در مکتب بغدادی خراسان، بسیاری از معتزلیان ایران و عراق، به رغم مخالفت اعتقادی با ابوحنیفه، به مذهب او گرایش یافتند.^{۱۳} این امر به تدریج

ابوحنیفه داوری می‌کرد.^۱ او نخستین حنفی بود که قاضی القضاة مصر شد و مذهب حنفی را در آن سرزمین ترویج کرد.^۲ در دیگر مناطق شمال آفریقا، اسد بن فرات، عبدالله بن فروخ و عبدالله بن غانم از مروجان تعالیم ابوحنیفه بودند.^۳ در مشرق نیز با توجه به حضور شماری از خراسانیان در حلقه درس وی، خراسان به عنوان ریشه‌دارترین پایگاه فقه حنفی پس از عراق مورد توجه قرار گرفت. (← ادامه مقاله، مکتب فقهی ابوحنیفه) آموزه‌های او، به رغم مخالفت‌ها و حتی لعن وی بر منبر دمشق، در دهه‌های میانی سده دوم ق. در شام نیز رواج یافت.^۴ بدین ترتیب، تعالیم او جز در مدینه، در همه سرزمین‌های اسلامی رونق یافت^۵ و در فاصله کمتر از یک سده به رقیب جدی فقه مالکی که سابقه بیشتری داشت، بدل شد.^۶

مکتب فقهی ابوحنیفه نزد پیروان دیگر مذاهب فقهی با واکنش‌هایی متفاوت روبه‌رو شد. از زمان حیات وی برخی آرای او، به ویژه تمسک به رأی و قیاس، در مناظراتی با امام

۷. الاختصاص، ص ۹۰، ۱۰۹؛ الفهرست، ص ۲۲۴؛ جامع مسانید ابی

حنیفة، ج ۲، ص ۳۳۸.

۸. المسائل الصاغانیه، ص ۱۱۴، ۱۴۵-۱۴۶.

۹. الانتقاء، ص ۱۴۹.

۱۰. نک: دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ج ۹، ص ۱۲۶، «اصحاب رأی».

۱۱. شرح نهج البلاغه، ج ۲۰، ص ۳۱.

۱۲. الفهرست، ص ۱۸۵، ۲۰۸؛ شرح نهج البلاغه، ج ۲۰، ص ۳۱.

۱۳. الفهرست، ص ۲۶۰-۲۶۱؛ الجواهر المضمیة، ج ۱، ص ۱۵۶،

۳۱۵.

۱. فتوح مصر و اخبارها، ص ۴۰۶؛ اخبار القضاة، ج ۲، ص ۲۳۶؛

ابوحنیفة النعمان، ص ۳۴۳-۳۴۶؛ ابوحنیفة، ص ۴۰۲-۴۰۴.

۲. الاعلام، ج ۱، ص ۳۲۹.

۳. ابوحنیفة، ص ۴۰۳؛ دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ج ۵، ص ۳۷۹، «ابوحنیفة».

۴. تاریخ بغداد، ج ۱۳، ص ۴۱۲-۴۱۶.

۵. تاریخ بغداد، ج ۱۳، ص ۳۹۵.

۶. نک: ابوحنیفة، ص ۴۰۵.

موجب شد تا آنان در شخصیت اعتقادی ابوحنیفه نیز تجدید نظر کنند.^۱ زیدیان نیز به مکتب فقهی ابوحنیفه توجه کردند.^۲ در سده چهارم ق. قرائت متون فقه حنفی برای دانش‌اندوزان فقه زیدی امری متداول بود.^۳ این گرایش بی تأثیر از خدمات ابوحنیفه به قیام‌های زیدی و دیدگاه وی درباره حکومت‌های اموی و عباسی نبود.

پیروان ابوحنیفه با استناد به سخنان وی درباره دوری جستن از تقلید کورکورانه، تا نسل‌ها بعد، تقلید عالمی از عالم دیگر را بدون آگاهی از مبنای حکم، حرام می‌شمردند.^۴ این بر خلاف روشی بود که بعدها در میان اهل سنت در تقلید از امام مذاهب فقهی رایج شد.

◀ **احکام حج نزد ابوحنیفه:** ابوحنیفه به رغم آن که آشنایی مردم با مناسک حج را مدیون امام صادق علیه السلام می‌دانست^۵، فتاوایی متفاوت با ایشان در این زمینه دارد. وی در مورد اوامر وجوبی قرآن (فریضه‌ها)، هرگونه تخلف عمدی یا سهوی را مبطل عبادت می‌شمرد؛ ولی در مورد سنت پیامبر صلی الله علیه و آله تخلف غیرعمدی را موجب بطلان عبادت نمی‌دانست.

بر این اساس، در برخورد با آیه ﴿إِنَّ الصَّافَا وَالْمَرْوَةَ مِنْ شَعَائِرِ اللَّهِ﴾ (بقره/۱۵۸/۲) با نظر به این که در آیه امری صریح به سعی میان صفا و مروه وجود ندارد، این سعی را واجب غیرمفروض (غیر رکن) شمرده است.^۶ نیز اجاره برای حج را صحیح نمی‌دانست و با باطل شمردن چنین اجاره‌ای، حج اجیر را برای مستأجر بی اثر می‌شمرد.^۷

احادیث بسیار به روایت از ابوحنیفه بر جای مانده که به دست شاگردانش در مجموعه‌های مختلف و با عنوان مشترک *مسند ابی حنیفه* گرد آمده و از برخی جز نامی بر جای نمانده است.^۸ تنها یک حدیث او در صحاح سته در باب حدود سنن نسایی نقل شده است.^۹ این برخاسته از مخالفت اصحاب حدیث با برخی آرای فقهی و اعتقادی او همچون رأی و ارجاء است.^{۱۰} رجالیان اصحاب حدیث نیز به رغم تصریح بر راستگویی وی^{۱۱} به تضعیف او پرداخته‌اند.^{۱۲} ابن حبان گرچه تعداد روایت‌های ابوحنیفه را ۱۳۰ حدیث شمرده، او

۱. المقالات، ص ۱۰۵؛ مناقب ابی حنیفه، ج ۱، ص ۱۰۸.

۲. مسند زید، ص ۲۹۳.

۳. الحدائق الوردیه، محلی، ص ۲۴۶.

۴. الجواهر المضییئه، ج ۱، ص ۳۴۷؛ الرد علی بشر المریسی، ص ۱۴۴.

۵. لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۵۱۹.

۶. احکام القرآن، ج ۱، ص ۱۱۸ به بعد.

۷. المحلی، ج ۷، ص ۲۷۴؛ الخلاف، ج ۲، ص ۳۸۵.

۸. جامع مسانید ابی حنیفه، ج ۲، ص ۳۴۴ به بعد.

۹. تهذیب الکمال، ج ۱۸، ص ۱۴۷.

۱۰. المعرفة و التاريخ، ج ۲، ص ۷۴۶ به بعد؛ تاریخ ابوزرع، ج ۱، ص ۵۰۵ به بعد.

۱۱. معرفة الرجال، ج ۱، ص ۷۹؛ تاریخ اسماء الثقات، ص ۳۲۳، ۳۳۳.

۱۲. الطبقات، ابن سعد، ج ۶، ص ۳۶۹.

عذاب یا بخشوده می‌شوند.^۵ نیز بر خلاف خوارج که مرتکب گناه کبیر را کافر می‌دانستند، عمل را با همه ارزش آن، جدا از حقیقتی به نام ایمان شمرد و بدون این که به مسلمان عاصی وعده بهشت دهد، او را مؤمن و برادر دینی دیگر افراد جامعه دانست.

از دیگر رویکردهای اعتقادی ابوحنیفه، نظر وی درباره عثمان و علی علیه السلام بود. برخی چون خوارج ایمان هر دو را زیر سوال می‌بردند و مرجئه نخستین درباره اصل ایمان آن دو قائل به توقف بودند.^۶ اما ابوحنیفه در کتاب خود، امر عثمان و علی علیه السلام را به خداوند ارجاع داده است.^۷ این سخن وی بر خلاف مرجئه، تنها ناظر به رفتار علی علیه السلام و عثمان است. وی حضرت علی علیه السلام را در تمام جنگ‌هایش بر طریق حق دانسته و دشمنان او را طغیانگر شمرده است.^۸ از این رو، نظریه تفضیل خلفای چهارگانه به ترتیب تصدی خلافت^۹ و نیز برتری علی علیه السلام بر عثمان^{۱۰} به او نسبت داده شده است. وی پس از حضرت علی علیه السلام، امام حسن علیه السلام را خلیفه و امام بر حق می‌شناخت.^{۱۱}

را به علم حدیث ناآشنا دانسته است.^۱ گویا ابوحنیفه با سست دانستن مبانی اهل حدیث در پذیرش روایات، بسیاری از احادیث را نامعتبر می‌دانست و این مایه تشدید خشم ورزیدن محدثان به او می‌شد.^۲ امامیه به نقل چند حدیث از طریق ابوحنیفه در سه کتاب از کتب اربعه خود پرداخته‌اند.^۳

◀ **مکتب اعتقادی ابوحنیفه:** ابوحنیفه در موضوع «ایمان» و «ارجاء» که در روزگار او از مباحث مورد اختلاف بود، همانند مرجئه باور داشت که ایمان زیادت و نقصان نمی‌پذیرد. شاید این دیدگاه او سبب شد تا بسیاری وی را در زمره مرجئه شمرند.^۴ اما او در رساله خود به عثمان رضی الله عنه و نیز در *العالم و المتعلم* به نقد آرای مرجئه تندرو پرداخته و از افکار آنان بیزاری جسته است. وی برخلاف آنان که ارتکاب گناه کبیر را در نقصان ایمان بی‌تأثیر می‌دانستند و شخص مومن را با ارتکاب هر گناهی مستحق دوزخ نمی‌شمردند، بر ارزش عمل تأکید کرد و با صراحت اعلان داشت که همه مؤمنان لزوماً به بهشت نخواهند رفت و گناهکارانی که توبه نکنند، به اراده خداوند،

۵. نک: ابوحنیفة النعمان، ص ۳۰۸-۳۰۹.

۶. الطبقات، ابن سعد، ج ۶، ص ۲۱۴.

۷. الفقه الاکبر، ص ۶.

۸. ابوحنیفه، ص ۱۴۵.

۹. الفقه الاکبر، ص ۱۸.

۱۰. شرح الفقه الاکبر، ص ۱۱۳.

۱۱. الخلاف، ج ۳، ص ۱۰۴.

۱. المجروحین، ج ۳، ص ۶۳.

۲. الجرح و التعديل، ج ۸، ص ۴۴۹.

۳. الکشافی، ج ۷، ص ۲۴۲، ۴۰۴؛ تهذیب، ج ۲، ص ۳۱۷؛ ج ۶، ص ۲۷۷-۲۷۸؛ ج ۱۰، ص ۸۰؛ الاستبصار، ج ۱، ص ۴۰۸.

۴. المقالات و الفرق، ص ۱۳۳؛ تاریخ بغداد، ج ۱۳، ص ۳۷۱؛ معرفة الرجال، ج ۲، ص ۱۹۰.

این باورها و نیز همکاری او با محمد بن عبدالله حسنی موجب شد تا برخی او را زیدی بدانند.^۱ نیز به رغم مخالفت او با جهم بن صفوان، اهل حدیث به سبب برخی از اعتقادات مشترک او با جهم، او را جهمی خواندند.

ابوحنیفه در موضوعاتی چون قضا و قدر^۲، خلق قرآن^۳، نظم و معنای قرآن^۴ و اصحاب پیامبر ﷺ نظرهایی را ارائه کرده است. وی صابئین را از اهل کتاب و خوردن گوشت‌های ذبح شده آنان و ازدواج با زنانشان را جایز دانسته است.^۵ وی با نگرانی از اختلاف‌های مذهبی مسلمانان، ضمن تأکید بر دانش‌اندوزی و دوری از هرگونه افراط و تقلید کورکورانه^۶ لبه تیز حملات خود را متوجه خوارج می‌کرد. او که از اوان جوانی در محافل اعتقادی کوفه شرکتی فعال داشت، با سفر به کوفه و بصره، به مناظره با خوارج می‌پرداخت. مناظرات او با خوارج اباضیه و صفریه بصره^۷ و نیز با ضحاک بن قیس الستاری رئیس خوارج فرقه صفریه در

کوفه درباره ماجرای تحکیم^۸ از آن جمله‌اند. مناظرات او با برخی ائمه شیعه و دانشوران امامی کوفه در مسائل مختلف اعتقادی چون امامت، ایمان و قدر^۹ و نیز با عمرو بن عبید از بنیان‌گذاران معتزله^{۱۰} و جهم بن صفوان بنیان‌گذار جهمیه^{۱۱} در مسئله ایمان و نقد نظریه آنان درباره عذاب قبر^{۱۲} از دیگر تلاش‌های علمی اوست.

مکتب اعتقادی ابوحنیفه، برخلاف مکتب فقهی او، هرگز در عراق و غرب جهان اسلام شکوفا نشد؛ اما در شرق به ویژه در شهرهای بلخ، سمرقند و بخارا، مورد توجه بسیار قرار گرفت.^{۱۳} مردم خراسان در زمان حیات ابوحنیفه از مهم‌ترین هواداران او بودند و بسیاری از دانش‌اندوزان بلخی در مجلس درس ابوحنیفه در عراق شرکت داشتند.^{۱۴} آنان پس از درگذشت وی همچنان هوادارش ماندند تا آن‌جا که بلخ را مرجی آباد می‌خواندند؛ چرا که پیروان این مکتب از سوی اصحاب حدیث، به دلیل انتساب

۱. الملل و النحل، ج ۱، ص ۱۵۸.

۲. حلیة الاولیاء، ج ۳، ص ۳۱۴؛ تاریخ بغداد، ج ۱۳، ص ۳۷۳.

۳. تاریخ بغداد، ج ۱۳، ص ۳۷۴-۳۷۶؛ شرح الفقه الاکبر، ص ۴۸.

۴. المبسوط، ج ۱، ص ۳۷.

۵. الفقه الاکبر، ص ۱۸؛ حلیة الاولیاء، ج ۳، ص ۳۱۴.

۶. الکشاف، ج ۱، ص ۶۰۸؛ تفسیر قرطبی، ج ۱، ص ۴۳۴.

۷. شرح العالم و المتعلم، ص ۶۱ به بعد.

۸. تاریخ بغداد، ج ۱۳، ص ۳۳۳.

۹. الانتقاء، ص ۱۵۸-۱۵۹.

۱۰. التوحید، ص ۹۶؛ الامالی، ص ۲۲، ۲۶؛ الاحتجاج، ج ۲، ص ۱۵۸-۱۵۹.

۱۱. فضل الاعتزال، ص ۲۵۰.

۱۲. مناقب ابی حنیفه، ج ۱، ص ۱۴۵.

۱۳. الفقه الاکبر، ص ۲۱.

۱۴. نک: ابوحنیفه، ص ۴۰۶.

۱۵. الانتقاء، ص ۱۵۴.

شد.^۴ با برافتادن سلسله سامانیان در ۳۸۹ق. این مکتب دچار افول گشت و در دوره غزنویان از حمایت کافی بهره نگرفت. از این دوره بود که با کم رنگ شدن ارجاء حنفی، فرقه‌شناسان برخلاف گذشته^۵ ابوحنیفه را مرجی ندانستند و او و حنفیان را در زمره اهل سنت و جماعت شمردند^۶ و گام‌هایی برای از میان برداشتن فاصله مکتب حنفی و دیگر مکاتب اهل سنت برداشتند.^۷ این کارها سرانجام به ضعف مکتب اعتقادی حنفی و پیوستن بسیاری از حنفیان به پیروان کلام اشعری انجامید.^۸

مصنفات فراوان در فقه و اعتقادات به ابوحنیفه نسبت داده‌اند^۹ که برخی از آن‌ها همچون کتاب *الرهن*، *رسالة املاها فی نصره* *قول اهل السنه ان الاستطاعه مع الفعل والرد علی التقديره* از میان رفته و برخی مانند *العالم* و *المتعلم* درباره تعالیم ارجاء حنفی و تبیین رابطه ایمان و عمل، *رسالة الی عثمان البتی* درباره ارجاء، *الفقه الایسط* و *وصیته الی تلمیذه القاضی ابویوسف* موجود است. از کتاب *الفقه الاکبر* منسوب به او تنها برخی از عبارات در

ابوحنیفه به مرجئه، مرجی خطاب می‌شدند.^۱ ابو مطیع بلخی، نظریه‌پرداز شاخص این مکتب و ابومقاتل حفص بن سلم سمرقندی، نخستین راوی کتاب *العالم و المتعلم*^۲ از بارزترین شاگردان خراسانی ابوحنیفه بودند که پس از او به ترویج مکتب اعتقادی اش کمک کردند.

آثار اعتقادی بر جای مانده از مکتب ابوحنیفه تا پیش از سده سوم ق. بیشتر بیانگر تضاد این مکتب با مکاتبی چون شیعه، خوارج و معتزله‌اند و گاه دیدگاه‌های اعتقادی و فقهی او را در کنار اینان مطرح کرده‌اند. در نمونه‌ای ابوحنیفه در پاسخ به پرسشی درباره اهل سنت و جماعت، برتر شمردن ابوبکر و عمر (تفضیل شیخین)، دوست داشتن عثمان و علی (حب ختنین)، حلال شمردن نینذ خرما، تکفیر نکردن مرتکبان گناه کبیر و مسح بر کفش را از ویژگی‌های آنان دانسته است.^۳

مکتب حنفی در دوره سامانیان و با حمایت آنان، از رشد و ثباتی چشمگیر در ماوراء النهر برخوردار شد تا بدان جا که امیر اسماعیل سامانی از حکیم سمرقندی خواست تا عقاید اهل سنت و جماعت را در کتابی گرد آورد و بدین ترتیب کتاب *السواد الاعظم* نوشته

۴. السواد الاعظم، ص ۱۷-۲۰.

۵. مفاتیح العلوم، ص ۲۸.

۶. الملل و النحل، ج ۱، ص ۱۴۱؛ الفرق بین الفرق، ص ۱۴.

۷. رساله‌ای در فضل ابوالحسن اشعری، بیهقی، ص ۱۰۱-۱۰۲.

۸. طبقات الشافعیه، ج ۳، ص ۳۷۰-۳۷۷.

۹. کتاب الحیوان، ج ۱، ص ۸۷؛ الفهرست، ص ۲۵۵.

۱. الطبقات، ابن سعد، ج ۷، ص ۱۰۵-۱۰۹؛ الجرح و التعديل، ج ۱، ص ۱۲۲.

۲. شرح العالم و المتعلم، ص ۲۴.

۳. بستان العارفین، ص ۱۸۷.

بعضی از شروح این کتاب یافت شده‌اند.^۱ با توجه به تصریح برخی گزارش‌ها به نام ۱۰ تن از شاگردان خاص ابوحنیفه که وی را در تدوین کتب یاری می‌دادند^۲، می‌توان گفت که برخی از آثار منتسب به ابوحنیفه املائات او هستند.

کتاب‌های فراوان درباره ابوحنیفه با این موضوعات نگاشته شده‌اند:

۱. مسند نویسی؛ همچون: *مسند ابی حنیفه* از ابو محمد عبدالله بن محمد بخاری، *مسند ابی حنیفه* از ابو عبدالله حسین بن محمد بلخی و *جامع مسانید ابی حنیفه* از ابوالمؤید محمد بن محمود خوارزمی که تلفیقی است از ۱۵ مسند نگاشته شده برای ابوحنیفه.

۲. مناقب نویسی؛ همچون: *مناقب ابی حنیفه* از موفق بن احمد مکی خوارزمی، *مناقب ابی حنیفه* از ابن بزاز.

۳. ردیه نویسی؛ همچون: *الرد علی ابی حنیفه* از عبدالله بن ابیر حمیدی از اصحاب حدیث و *المسائل الصاغانیه فی الرد علی ابی حنیفه* از شیخ مفید، متکلم و فقیه امامی.

۴. اختلاف‌های فقهی؛ همچون: *اختلاف ابی حنیفه و ابن ابی لیلی* از قاضی ابویوسف و *التقريب فی المسائل الخلافية بين ابی حنیفه و*

اصحابه از ابوالحسین قدوری.

۵. اخبار ابوحنیفه؛ همچون: کتاب *ابی حنیفه النعمان بن ثابت و اصحابه* از ابو عبدالله محمد بن عمران مرزبانی و *اخبار ابی حنیفه و اصحابه* از ابو عبدالله حسین بن علی صیمری. کتابی نیز به قلم ابوالعباس جعفر بن محمد مستغفری (م. ۴۳۲ق.) با عنوان *حجج ابی حنیفه* نگاشته شده است.

◀ منابع

الآثار: ابویوسف یعقوب بن ابراهیم (م. ۱۸۲ق.)، به کوشش ابوالوفاء، بیروت، دار الکتب العلمیه؛ الابانه: ابوالحسن اشعری (م. ۳۲۴ق.)، حیدرآباد دکن، ۱۴۰۰ق؛ *ابوحنیفه النعمان*: وهبی سلیمان، دمشق، دار القلم، ۱۴۲۰ق؛ *ابوحنیفه*: محمد ابوزهره، قاهره، دار الفکر العربی، ۱۹۹۷م؛ *الاثناعشریه: الحر العاملی* (م. ۱۱۰۴ق.)، قم، دار الکتب العلمیه؛ *الاحتجاج*: ابومنصور الطبرسی (م. ۵۲۰ق.)، به کوشش سید محمد باقر، دار النعمان، ۱۳۸۶ق؛ *احکام القرآن: الجصاص* (م. ۳۷۰ق.)، به کوشش قمحای، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۵ق؛ *اخبار القضاة*: محمد بن خلف بن حیسان (م. ۳۰۶ق.)، بیروت، عالم الکتب؛ *الاختصاص: المفید* (م. ۴۱۳ق.)، به کوشش غفاری و زرنندی، بیروت، دار المفید، ۱۴۱۴ق؛ *الاستبصار: الطوسی* (م. ۴۶۰ق.)، به کوشش موسوی، تهران، دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۶۳ش؛ *الاستذکار: ابن عبدالبر* (م. ۴۶۳ق.)، به کوشش سالم محمد و محمد علی، دار الکتب العلمیه، ۲۰۰۰م؛ *الاعلام: الزرکلی* (م. ۱۳۹۶ق.)، بیروت، دار العلم للملایین، ۱۹۹۷م؛ *الامالی: المفید*

۱. الفهرست، ص ۲۵۵.

۲. ابوحنیفه النعمان، ص ۶۷-۶۸.

الوردية: حميد بن احمد محلي، به كوشش مادلونگ، بيروت، ١٩٨٧م؛ **حليّة الاولياء:** ابونعيم الاصفهاني (م.٤٣٠ق.)، بيروت، دار الكتاب العربي، ١٤٠٧ق؛ **الخلافة:** الطوسي (م.٤٦٠ق.)، به كوشش سيد علي خراساني و ديگران، قم، نشر اسلامي، ١٤١٨ق؛ **رجال الطوسي:** الطوسي (م.٤٦٠ق.)، به كوشش القيومي، قم، نشر اسلامي، ١٤١٥ق؛ **رجال كشي (اختيار معرفة الرجال):** الطوسي (م.٤٦٠ق.)، به كوشش مصطفوي، دانشگاه مشهد، ١٣٤٨ش؛ **الرد على بشر الميرسي:** عثمان بن سعيد دارمي، به كوشش محمد حامد، بيروت، دار الكتب العلمية؛ **دائرة المعارف بزرگ اسلامي:** زير نظر بجنوردي، تهران، مركز دائرة المعارف بزرگ، ١٣٧٢ش؛ **دعائم الاسلام:** النعمان المغربي (م.٣٦٣ق.)، به كوشش فيضي، قاهره، دار المعارف، ١٣٨٣ق؛ **سنن النسائي:** النسائي (م.٣٠٣ق.)، به كوشش عبدالغفار، سيد كسروي، بيروت، دار الكتب العلمية، ١٤١١ق؛ **السواد الاعظم:** اسماعيل بن محمد، به كوشش عبدالحق حبيبي، تهران، ١٣٤٨ش؛ **سير اعلام النبلاء:** الذهبي (م.٧٤٨ق.)، به كوشش گروهی از محققان، بيروت، الرسالة، ١٤١٣ق؛ **شرح العالم و المتعلم:** ابن فورك (م.٤٠٦ق.)، به كوشش السايح، قاهره، مكتبة الثقافة الدينية، ١٤٣٠ق؛ **شرح الفقه الاكبر:** ملا علي القاري (م.١٠١٤ق.)، به كوشش السايح و علي وهبه، قاهره، مكتبة الثقافة الدينية، ١٤٣٠ق؛ **شرح نهج البلاغه:** ابن ابي الحديد (م.٤٥٦ق.)، به كوشش محمد ابوالفضل، دار احياء الكتب العربية، ١٣٧٨ق؛ **طبقات الشافعية الكبرى:** ناج الدين السبكي (م.٧٧١ق.)، به كوشش عبدالفتاح، دار احياء الكتب العربية؛ **الطبقات الكبرى:** ابن سعد (م.٢٣٠ق.)، بيروت، دار صادر؛ **الطبقات:** خليفة بن خياط (م.٢٤٠ق.)، به

(م.٤١٣ق.)، به كوشش غفاري و استاد ولي، بيروت، دار المفيد، ١٤١٤ق؛ **الانباء في تاريخ الخلفاء:** ابن العمراني (٥٨٠ ش)، به كوشش السامرائي، قاهره، الأفق العربي، ١٤١٩ق؛ **الانتقاء من فضائل الثلاثة الأئمة الفقهاء:** ابن عبدالبر (م.٤٦٣ق.)، دار الكتب العلمية؛ **انساب الاشراف:** البلاذري (م.٢٧٩ق.)، به كوشش زكار، بيروت، دار الفكر، ١٤١٧ق؛ **بستان العارفين (في هامش تنبيه الغافلين):** نصر بن محمد السمرقندي (م.٣٧٣ق.)، دهلي، كتابخانه اشاعة الاسلام؛ **تاريخ ابي زرة الدمشقي:** عبدالرحمان بن عمرو (م.٢٨١ق.)، به كوشش القوجاني، دمشق؛ **تاريخ اسماء الثقات:** عمر بن احمد بن شاهين (م.٣٨٥ق.)، السامرائي، كويت، دار السلفية، ١٤٠٤ق؛ **تاريخ بغداد:** الخطيب البغدادي (م.٤٦٣ق.)، به كوشش عبدالقادر، بيروت، دار الكتب العلمية، ١٤١٧ق؛ **تفسير قرطبي (الجامع لاحكام القرآن):** القرطبي (م.٤٧١ق.)، بيروت، دار احياء التراث العربي، ١٤٠٥ق؛ **التوحيد:** مفضل بن عمر الجعفي (م.١٦٠ق.)، به كوشش كاظم المظفر، بيروت، الوفاء، ١٤٠٤ق؛ **تهذيب الاحكام:** الطوسي (م.٤٦٠ق.)، به كوشش موسوي و آخوندي، تهران، دار الكتب الاسلاميه، ١٣٦٥ش؛ **تهذيب الاسماء و اللغات:** النووي (م.٦٧٦ق.)، بيروت، دار الفكر، ١٩٩٦م؛ **تهذيب التهذيب:** ابن حجر العسقلاني (م.٨٥٢ق.)، بيروت، دار الفكر، ١٤٠٤ق؛ **تهذيب الكمال:** المزي (م.٧٤٢ق.)، به كوشش بشار عواد، بيروت، الرسالة، ١٤١٥ق؛ **جامع مسانيد ابي حنيفة:** خوارزمي (م.٦٦٥ق.)، دار الكتب العلمية؛ **الجرح و التعديل:** ابن ابي حاتم الرازي (م.٣٢٧ق.)، بيروت، دار الفكر، ١٣٧٢ق؛ **الجواهر المضية في طبقات الحنفيه:** عبدالقادر بن محمد القرشي (م.٧٧٥ق.)، به كوشش عبدالصالح، مؤسسة الرسالة؛ **الحدائق**

الطبرى الشيعى (م.قرن ٤)، به كوشش محمودى، تهران، كوشانيور، ١٤١٥ق؛ مسند **ابى حنيفة**: ابونعيم الاصبهاني (م. ٤٣٠ق.)، به كوشش محمد الفاريابي، رياض، الكوثر، ١٤١٥ق؛ مسند **زيد بن على**: زيد بن على (م. ١٢٢ق.)، بيروت، مكتبة الحياة؛ **معرفة التفات**: العجلي (م. ٢٦١ق.)، به كوشش قلجعى، بيروت، دار مكتبة للنشر؛ **معرفة الرجال**: يحيى بن معين (م. ٢٣٣ق.)، به كوشش القصار، دمشق، مجمع اللغة العربية، ١٤٠٥ق؛ **المعرفة و التاريخ**: الفسوى (م. ٢٧٧ق.)، به كوشش اكرم الامرى، بيروت، الرساله، ١٤٠١ق؛ **مفاتيح العلوم**: يوسف الخوارزمى، تهران، ياوران، ١٣٨٠ش؛ **مقاتل الطالبين**: ابوالفرج الاصفهاني (م. ٣٥٦ق.)، به كوشش مظفر، قم، دار الكتاب، ١٣٨٥ق؛ **المقالات و الفرق**: اشعري قمى (م. ٣٠١ق.)، به كوشش مشكور، مؤسسه مطبوعاتي عطايى؛ **الملل و النحل**: الشهرستاني (م. ٥٤٨ق.)، به كوشش سيد كيلانى، بيروت، دار المعرفة، ١٣٩٥ق؛ **من لا يحضره الفقيه**: الصدوق (م. ٣٨١ق.)، به كوشش غفارى، قم، نشر اسلامى، ١٤٠٤ق؛ **مناقب آل ابى طالب**: ابن شهر آشوب (م. ٥٨٨ق.)، به كوشش گروهى از اساتيد، نجف، المكتبة الحيدريه، ١٣٧٦ق؛ **مناقب ابى حنيفة**: موفق بن احمد مكى، حيدرآباد دكن، ١٣٢١ق؛ **المنتخب من كتاب ذيل المذيل**: الطبرى (م. ٣١٠ق.)، بيروت، اعلمى؛ **هدية العارفين**: اسماعيل باشا (م. ١٣٣٩ق.)، بيروت، دار احياء التراث العربى.

سيد على خيرخواه علوى



كوشش سهيل زكار، بيروت، دار الفكر، ١٤١٤ق؛ **فتوح مصر و اخبارها**: ابن عبدالحكم (م. ٢٥٧ق.)، به كوشش الحجيرى، بيروت، دار الفكر، ١٤١٦ق؛ **الفخرى فى الآداب السلطانية و الدول الاسلاميه**: ابن طقطقى (م. قرن ٨)، عبدالقادر محمد، بيروت، دار القلم، ١٤١٨ق؛ **الفرق بين الفرق**: عبدالقاهر بن طاهر البغدادي (م. ٤٢٩ق.)، به كوشش مشكور، اشراقى، ١٣٥٨ق؛ **فضل الاعتزال**: ابوالقاسم بلخى، به كوشش فؤاد سعيد، تونس، ١٣٩٣ق؛ **الفقه الاكبر فى التوحيد**: ابوحنيفة نعمان بن ثابت (م. ١٥٠ق.)، به كوشش محمود عمران، بغداد، مكتب قبا، ١٩٩٠ق؛ **الفهرست**: ابن النديم (م. ٤٣٨ق.)، به كوشش تجدد؛ **الكافى**: الكلينى (م. ٣٢٩ق.)، به كوشش غفارى، تهران، دار الكتب الاسلاميه، ١٣٧٥ش؛ **الكامل فى التاريخ**: ابن اثير على بن محمد الجزرى (م. ٦٣٠ق.)، بيروت، دار صادر، ١٣٨٥ق؛ **كتاب الحيوان**: الجاحظ (م. ٢٥٥ق.)، به كوشش عبدالسلام، بيروت، دار الجيل، ١٤١٦ق؛ **كتاب المجروحين**: ابن حبان (م. ٣٥٤ق.)، به كوشش محمود ابراهيم، مكه، دار الباز؛ **الكشاف**: الزمخشري (م. ٥٣٨ق.)، قم، بلاغت، ١٤١٥ق؛ **كشاف الظنون**: حاجى خليفه (م. ١٠٦٧ق.)، بيروت، دار الكتب العلميه، ١٤١٣ق؛ **المبسوط**: السرخسى (م. ٤٨٣ق.)، بيروت، دار المعرفة، ١٤٠٦ق؛ **مجمل التواريخ و القصص**: به كوشش ملك الشعراى بهار، تهران، كلاله خاور؛ **المحلى بالآثار**: ابن حزم الاندلسى (م. ٤٥٦ق.)، به كوشش احمد شاكرا، بيروت، دار الفكر؛ **المراجعات**: سيد عبدالحسين شرف الدين (م. ٣٧٦ق.)، به كوشش الراضى، بيروت، ١٤٠٢ق؛ **المسائل الصاغانيه**: المفيد (م. ٤١٣ق.)، به كوشش سيد محمد قاضى، بيروت، دار المفيد، ١٤١٤ق؛ **المسترشد**: